



۲۰۱۸/۰۳/۲۰

هدایت الله ذاهب

## دهکده [دهکده] جهانی و آینده [آینده] اسلام

در جهانی که تصامیم بزرگ جهانی توسط گروه ۷ (G7)، شوری [شورای] امنیت ملل متحد، نهادهای بین المللی و ابر قدرت ها گرفته می شود، مسلمانان با وجودی که ۱,۷ میلیارد از نفوس ۷ میلیاردی جهان را تشکیل می دهند و قسمت قابل ملاحظه کره خاکی را تحت پوشش قرار داده اند، زیر سلطه تمدن جهانی غربی که پرچم بردار حقوق بشر، آزادی عقیده و مساوات است در رقت بار ترین مرحله تاریخ و بدترین حالت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در این تصامیم ها هیچ نوع حق ابراز نظر ندارند، می خواهیم از آینده امت اسلام صحبت کنیم (آینده اسلام، حد اقل برای صاحبان ایمان، چیزی جداگانه و معلوم دار است). صحبت در مورد آینده معمولاً حاوی دو هدف عمده پیش بینی آینده و یا کوشش ایجاد آن می باشد که قصد ما در این مقاله هر دو است و می خواهیم با تحلیل اوضاع جهانی به تحلیل روند های ممکن آینده پرداخته و با آشکارا ساختن فرصت های جهانی برادران و خواهران مسلمان را متوجه مسؤولیت ساختن آینده بهتر سازیم. در فرآیند ساختن آینده بهتر در زندگی شخصی، افراد موفق، تحلیل جامع از زندگی گذشته و حال خود داشته و برای قدم گذاشتن در عرصه و رشته مشخص یک دید پهن از تاریخ آن عرصه و رشته را با خویش حمل می کنند. به همین منوال برای اینکه امت اسلام به شکل یک روح جمعی بتواند آینده بهتر برای خویش بسازد باید یک دید عریض و پهن تاریخی در بعد زمان و مکان از زندگی گذشته و حال خویش و دیگران داشته باشد ولی با تأسف دید تاریخی ما به حیث مسلمانان در بعد زمان و مکان بسیار باریک و کوتاه است. در بعد زمان نگاه ما در تاریخ مقید به حال و گذشته بسیار نزدیک حال (قرن بیست تا اکنون) و ۱۴ صد سال قبل و آن هم دوره کوتاه سرور کائنات ﷺ و خلفای راشدین (رضی الله عنهم) بوده و دید تاریخی پهن و عریض از دوره طولانی میان این دو عصر و قبل از بعثت نداریم و اگر گاهی به تاریخ این دوره ها مراجعه کنیم همه شخصیت های تاریخی مسلمانان را به شکل یک قدیس نگریسته و از اشتباهات و خوبی هایشان نمی آموزیم و در بعد مکان با تأسف بیشتر، دید ما کوتاه تر است و از تاریخ جغرافیای خویش و در بهترین حالت حال از جغرافیای اسلام فراتر نمی رویم؛ از اینکه در امریکا، اروپا، روس، چین و هند چه اتفاقات تاریخی در گذشته آشکار شده و در حال آشکار شدن است و این اتفاقات چه تأثیری بالای جهان و بالخصوص جهان اسلام داشته و دارد بی خبریم، بناءً قبل از اینکه در مورد آینده اسلام صحبت کنیم با یک دید اجمالی تاریخ را در بعد زمان و مکان به بررسی می گیریم.

عمر بشر برای ما نامعلوم است و دید خویش را نسبت به تاریخ از زمانی آغاز می کنیم که تمدن ها و نظام ها شکل گرفته است. تاریخ بدوی که بعضی علما قبل از شکل گرفتن نظام ها و تمدن ها نظر به علوم قیاسی و تطبیقی تقدیم می دارند

هیچ نوع اعتباری ندارد و در این مورد دید قرآن معتبر است زیرا دید این علما کاملاً در تقابل با دید قرآن قرار می‌گیرد و جز تعقیب اوهام و افکار واهی چیزی به ارمغان نمی‌آورد. روش و طرز زندگی بشر در حال تکامل است و این تکامل سبب به وجود آمدن قراردادهای میان بشر بنام نظام‌ها شده و بعد تمدن‌ها به وجود آمده‌اند (البته تکامل به نظر نویسنده کاملاً مخالف نظریه جعلی تکامل غربی است که می‌گوید انسان در حال تکامل است بلکه از نظر نویسنده راه و روش زندگی انسان در حال تکامل است و تکامل خود انسان مربوط می‌شود به نظام و عقیده اخلاقی، سیاسی، عبادی و اجتماعی و جهان‌بینی وی و مهم‌تر از همه میزان متجلی شدن این نظام و عقیده در وجودش). با تکامل راه و روش زندگی بشر، تمدن‌ها به وجود آمدند، اما این تمدن‌ها نیز مانند اکثر سایر پدیده‌ها در طبیعت تابع یک سلسله قوانین (در مورد تاریخ نه قوانین ثابت مانند قوانین فزیک) می‌باشد؛ مثلاً با مطالعه پهن زمانی و مکانی تاریخ، از شش هزار سال قبل که تاریخ باورمند به شکل‌گیری تمدن‌ها است و بیش از ۲۰ تمدن را می‌شناسد درمی‌یابیم که هیچ تمدنی نمی‌تواند به شکل متداوم زنده بماند، بلکه یا مانند انسان پس از شکل‌گیری و طی نمودن زندگی طبیعی برای همیشه می‌میرد و یا مانند درختان اگرچه تنه آن از بین می‌رود ریشه آن باقی مانده و در وقت مناسب دوباره نموده و به زندگی طبیعی آغاز می‌کند. قانون دیگر تاریخی در مورد تمدن‌ها نشان می‌دهد که با تکامل راه و روش زندگی ارتباط میان تمدن‌ها ایجاد شده است و تمدن‌های که باهم در ارتباط تجارتي، سیاسی و اجتماعی باشند نمی‌توانند در یک همزیستی صلح‌آمیز باهم به سر ببرند، زیرا در این صورت تمدن‌ها می‌خواهند تمدن دیگر را متأثر از خویش گردانند و زمانی که تأثیرگذاری یک تمدن بالای تمدن دیگر محسوس شد غضب سردمداران تمدن متأثر شونده را به بار آورده و آخرین چاره برای جلوگیری آن جنگ می‌باشد؛ تنها تمدن‌های که توانستند در یک همزیستی صلح‌آمیز باهم زندگی کنند تمدن چین و روم قبل از میلاد بود چون ارتباطات بین این دو تمدن در حداقل بوده و قابل‌اندازه‌گیری نیست. تمدن‌ها مانند زنده جان‌ها دچار امراض می‌شوند که کشنده‌ترین امراض تمدن‌ها، به وجود آمدن طبقات، ازدیاد جنگ‌ها و زوال معنوی است و زمانی که این امراض در یک تمدن پدیدار شوند، بهترین فرصت برای تمدن رقیب برای کوبیدن آخرین میخ در تابوت تمدن مذکور مهیا شده تا تمدن مریض را از ریشه برکند و یا تنه‌اش را قطع کند. تمدن اسلام تنها در یک بخش استثناء از این قوانین بوده و باوجودی که تنه‌اش تابع این قوانین است ریشه آن که خود اسلام است همیشه توسط خالق هستی بدون کدام تغییر، تحریف و دسترسی تمدن‌های حریف حفظ خواهد بود.

تمدن اسلام با بعثت سرور کائنات ﷺ آغاز به شکل‌گیری کرد و در زمان خلفای راشدین (رضی‌الله‌عنهم) به اوج صعود خویش رسید اما پس از خلفای راشدین اولین انحطاط با سلطنت سازی خلافت آغاز شده و شاهان این سلطنت (به استثناء چند دوره کوتاه) غرق قدرت و تجمل‌گرایی شدند که سبب به وجود آمدن مرض تمدنی طبقات (حاکمان و توده‌ها) شد. در چنین حالتی که تمدن اسلام دچار امراض تمدنی شده بود صلیبی‌های غربی از یکسو و مغول‌های چنگیزی از سوی دیگر بر تمدن اسلام هجوم آورده و تنه تمدن اسلام را بریدند. اما، ریشه غیرقابل‌تغییر این تمدن (دین اسلام) قابلیت پرورش، تربیت و پویا سازی تمدن آفرینانی را دارد تا دوباره تمدن اسلام را زنده کنند و چنین بود که به زودی ترک‌های پویا شده در دامان اسلام توانستند صلیبی‌ها را رانده و دین اسلام توانست مغول‌ها را مجنوب خویش گردانیده و این دشمنان خون‌آشام مسلمانان را به این دین بگردانند. درحالی‌که پس از شکست صلیبی‌ها و مسلمان شدن مغول‌ها تمدن اسلام یکبار دیگر صعود کرد، صلیبی‌های غربی که برای مدت کوتاه سرزمین‌های

اسلام را تحت اشغال داشتند به گفته آرنولد جابینی در کتاب خود تحت نام تمدن در آزمایش (Civilization on Trial) هنر تمدن سازی را با خود به اروپا بردند و زمانی که تمدن اسلام دور دوم عمر طبیعی خویش را طی می کرد مشغول ساختن تمدن دوباره غرب بنام تمدن مدرن غربی شدند. تمدن مدرن غربی با پیشرفت های بی سابقه ای در عرصه صنعت و تکنولوژی دوباره آهنگ تمدن اسلام کرده و در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم توانستند تمدن در حال نزول اسلام را شکست داده پیروز میدان شوند و با استفاده از تکنولوژی، جهان را به دهکده کوچک مبدل سازند.

بله! جهان به یک دهکده کوچک مبدل شده است و این عبارت معنی های متفاوت را برای هر شخصی ارائه می کند؛ اکثراً به مجرد شنیدن این عبارت دنیای تکنولوژی و ارتباطات را در ذهن خویش مجسم می کنند، کسی شبکه های بزرگ ترانسپورتی و تجارتی که انسان ها و مال التجاره غرب را به شرق و از شرق را به غرب می رساند تصور می کند و مزوج شدن مردم در سراسر دنیا نیز مفهومی است که از این عبارت ارائه می شود اما دهکده جهانی دال به یک تغییر بی پیشینه در صحنه بزرگ سیاست جهانی بوده و با تأسف که توده ها در سراسر جهان و در جهان اسلام حتی علما در مورد پیامدهای آن خاموش اند. یکی از پیامدهای دهکده شدن جهان که نخبگان و پالیسی سازان غربی با مطالعه پهن و عریض تاریخ در بعد زمان و مکان به خوبی درک می کنند این است که در دهکده جهانی همزیستی چند تمدن ممکن نیست، بناءً تمدن مدرن غربی به فکر از ریشه کردن تمدن های شدند که وجود داشته و یا امکان به وجود آمدن آن می رفت. دو تمدنی که غربیان احساس خطر بیشتر از آن می کنند، تمدن اسلام و تمدن مسیحیت ارتودوکس در روسیه است. برای ریشه کن کردن تمدن مسیحیت ارتودوکس در روسیه انقلاب بلشویک که نظریه آن از غرب وارد شده بود و تمویل غربی می شد راه اندازی شد. این انقلاب، پس از کامیابی، دنبال ریشه های تمدن روس ها شده، آهنگ حملات بی رحمانه بالای کلیسا و فرهنگ های سنتی در روسیه کرده و تحت نام الحاد میلیون ها مسیحی و سنت گرای روسی را به قتل رسانیدند. در جهان اسلام نیز پس از بین رفتن خلافت به حیث نماد تمدن اسلام، غربیان تا حد توان توسط استعمار مستقیم، استعمار غیرمستقیم، جنگ های فکری (وارد ساختن نظریات ملت گرایی به حیث بدیل اسلام، استحاله ارزش های اسلامی و جابجایی آن با ارزش های غربی) و طرق مختلف کوشش به از بین بردن ریشه تمدن اسلام (دین اسلام) کردند. بله! تمدن مدرن غربی وجود هیچ تمدن موجود و ریشه هیچ تمدنی را که قابلیت پویا شدن و روییدن و نمو کردن دوباره را دارد نمی خواهد زیرا به خوبی درک می کند که در دهکده جهانی همزیستی تمدن ها امکان ندارد، بناءً دنبال جهانی ساختن و تحمیل تمدن مدرن غربی بالای جهانیان بوده و می خواهد یک حکومت جهانی مبنی به ارزش ها و ایدئولوژی غربی بسازد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیدن حالت رقت بار امت اسلام غربیان خوش بین شده و دانشمندان و نخبگان غربی چون فرانسس فوکویاما پایان تاریخ (جهانی شدن تمدن مدرن غربی به حیث یگانه طرز نظام داری) را اعلان کردند. نظریه پایان تاریخ در عصر دهکده جهانی تنها توسط غربیان و تمدن بی خدای غربی مطرح نشده بلکه تمام ادیان و ایدئولوژی ها با مطالعه اتفاقات، حکایات و روندهای جهانی، خوش بینانه منتظر پایان تاریخ به نفع خویش اند، یهودیان به حیث مغزهای متفکر تمدن بی خدای غربی خوش بینانه منتظر حکومت جهانی یهودی بوده و دانشمندان یهودی چون کوفمن کوهلر خاخام و رئیس پوهنتون اتحاد عبری حکایات و اتفاقات جهانی را رهبری کننده به عصر طلایی یهود می داند، مسیحیان نیز از پایان تاریخ خبر داده و دانشمندان چون کارل کولپس از پایان تاریخ خبر می دهند، اما در این میان مسلمانان که حاملان دین حق اند و پیش بین ترین دین را دارا می باشند مانند سایر عرصه ها در

عرصه آینده نگری نیز از کاروان عقب‌مانده‌اند و حتی به آن دید تعصب می‌نگرند. اگرچه ما در اسلام اصطلاحی بنام پایان تاریخ نداریم ولی نسخه کامل‌تر و دقیق‌تر آن را به نام آخر زمان داریم و دلایلی که مسلمانان این بخش بزرگ دین را لمس نمی‌کنند این است که علم آخر زمان مربوط عقاید و احکام نبوده و اکثراً شامل بخش نظریات دین می‌شود و درک این بخش بدون مطالعه تاریخ گذشته، فرآیندهای تاریخی گذشته و امروز، ساینس، جغرافیا و علوم اجتماعی و انسانی مشکل بوده و اکثر علمای اسلام در این بخش‌های از علم دسترسی کمتر دارند بناءً موضوع علم آخر زمان و آینده‌نگری را کم رنگ جلوه می‌دهند، علم آخر زمان شامل مطالعه شخصیت‌های آخر زمانی چون امام مهدی و حضرت عیسی (علیه السلام) می‌شود و بعضی‌ها به این نظرند که مطالعه آن مسلمانان را تنبل می‌سازد و یا حتی در دید افراطی می‌ترسند که مطالعه و آینده‌نگری ادعای آن‌ها را مبنی بر حق بودن کمرنگ خواهد ساخت و بالاخره اکثر مسلمانان به این علم با تأسف به دید خرافه می‌نگرند در حالی که دانشمندان و نخبگان و حتی رؤسای جمهور تمدن‌های رقیب از دید آخر زمانی خویش به وقایع نگریسته و باوجود باطل بودن، در اظهار نظریات آخر زمانی خویش هیچ گونه احساس شرم نمی‌کنند.

در پرتو چنین دیدی غربیان خوش‌بینانه فکر کردند که موقع برای حکومت جهانی مبنی بر ایدئولوژی آن‌ها با از بین رفتن احساسات احیایی مسلمانان و ممزوج شدن روس جدید با تمدن مدرن غربی آماده‌شده است و برای نهایی ساختن این آرزوی خویش جنگ با اسلام را که در قرون گذشته توانسته بود خلافت را از بین برده و سرزمین‌های اسلامی را تحت استعمار مستقیم قرار دهند این بار به نام جنگ با تروریسم به راه انداختند. مسلمانان یکبار دیگر پس از قرن‌ها یکه تازی جهانی پشت به دیوار و بی‌دفاع در مقابل تمدن بیگانه قرار گرفتند. معمولاً در این نوع حالت که یک تمدن از تمدن رقیب شکست می‌خورد سه نوع عکس‌العمل به وجود می‌آید؛ عکس‌العمل مکارانه، عکس‌العمل احساساتی و عکس‌العمل هوشیارانه و مسلمانان نیز هر سه نوع را در مقابل حملات غربی‌ها نشان می‌دهند.

تعداد کثیر مکاران احساسات دینی خویش را سرکوب کرده و دنبال عقل خویش شده با دیدن قوت تمدن مدرن غربی خواستند در قالب ارزش‌های غربی و تحت سلطه آن‌ها به زندگی ادامه داده و لذت زندگی غرب زده خویش را ببرند، تعدادی هم احساساتی برخورد کرده و بدون استفاده از عقل تنها با احساسات خواستند هیولای استعمار را از بین ببرند که حداقل در سطح دنیوی موفق نشدند و نمی‌شوند و تعداد اندکی با اعتدال عقل و احساسات اسلامی عکس‌العمل نشان دادند و می‌دهند و با تدبیر و تفکر می‌خواهند با این هیولا مبارزه کرده در زمان صبر، صبر می‌کنند، در زمان فکر سازی فکر می‌سازند و در موقع مناسب تصادم می‌کنند.

(صرف‌نظر از اینکه یهودیان از نظریه پایان تاریخ تمدن بی‌خدای غربی برای آرزوها و جاه‌طلبی‌های عصر طلایی خویش استفاده می‌کنند) در حالی که غربیان با دید پایان تاریخ برای ریشه کن ساختن سایر تمدن‌ها درگیر جنگ‌ها و مداخلات در سراسر جهان شدند سه روند تاریخی جدید در جهان آشکار شد که غربیان به سرکردگی امریکا را در رسیدن به این آرزوی بزرگ نا امید ناموفق می‌سازد. غربیان مصروف مداخلات خارجی نتوانستند مشکلات داخلی خویش را ببینند و مرض سرطانی تمدنی به نام تفاوت طبقاتی در غرب به اوج رسید، مشکلات اخلاقی افزوده شد و تعصبات در غرب یک بار دیگر به وجود آمد و بر علاوه مداخلات خارجی تمدن مدرن غربی را مصروف جنگ‌ها در سراسر جهان کرد. این دو مرض (تفاوت طبقاتی و ازدیاد جنگ‌ها) سبب زوال هر تمدن گذشته بوده است و غرب را نیز به سوی زوال سوق داده است. از سوی دیگر روس‌ها که قسماً با تمدن مدرن غربی ممزوج شده بودند

دوباره به سوی سنت گرایی و مسیحیت ارتودوکس روی آورده و به حیث یک قدرت جدید در مقابل غرب ایستادگی کردند و بالأخره موج از بیداری در جوامع اسلامی به وجود آمده و مسلمانان به طرف عکس‌العمل هوشیارانه در مقابل تمدن مدرن غربی در حرکت شدند.

اکنون با بررسی این حکایات، روندها و فرآیندهای تاریخی به یاد سخن از ابن کثیر (رحمه الله) می‌افتم که می‌گوید: اگر الله ﷻ خاتمه چیزی را در زمین بخواهد وسایل و وضعیت را چنان خلق می‌کند که به سوی این خاتمه حرکت کنند. بله! جهان به سوی پایان تاریخ در حرکت است و کسانی که فکر می‌کنند که تمدن مدرن غربی با اسلام، روس‌ها و چینی‌ها بدون تصادم می‌توانند به همزیستی ادامه دهند در جنت احمق‌ها به سر می‌برند، بلکه تصادم این‌ها حتمی است (بوجود آمدن پیمان‌ها و قراردادهای صلح میان این‌ها فقط خریدن وقت است). بخش از ایمان به اسلام این یقین داشتن به این است که طبق وعده الله ﷻ تاریخ با جهانی شدن اسلام به پایان خواهد رسید. در قالب این عقیده اگر به حکایات و فرآیند تاریخی بنگریم می‌بینیم که تمدن غرب به حیث تمدن جهانی امروز در حال زوال است و در چنین حالتی تصادم غربیان با روس و چین حتمی می‌باشد. با زوال تمدن مدرن غربی راه برای جابجایی تمدن جدید باز می‌شود. این تمدن جدید یا باید مبنی بر ایدئولوژی کاملاً جدید باشد که بتواند جهانیان را در قالب خویش جا دهد و یا ایدئولوژی باشد که امتحان موفقانه در تاریخ داده باشد. چینی‌ها با ایدئولوژی قسماً کمونیستی و قسماً لیبرالیستی نمی‌توانند سازنده چنین تمدن جدیدی باشند، مسیحیت ارتودوکس که مجبور است طرز نظام‌داری را از سایر ادیان و ایدئولوژی‌ها وام بگیرد نیز شانس اندکی برای جابجایی تمدن غرب دارند و حتی ایدئولوژی جدیدی که دانشمند روسی الکسندر دوگین به نام تئوری چهارم سیاسی پیشنهاد کرده است دل‌چسپی جهانیان را به خود جلب نکرده است بناءً تنها ایدئولوژی که واجد شرایط ادعای پایان تاریخ بوده و شانس برنده شدن در سیر پایانی تاریخ دارد اسلام است که توجه جهانیان را به خود جلب کرده است و دیده می‌شود که جهانیان خسته از نظام‌های بشری و ناکارا گروه گروه و به شکل فردی به اسلام پناه می‌آورند.

البته باید یاد آور شد که پایان تاریخ به معنی پایان جهان نیست و اینکه چه اتفاقات آخرزمانی (مانند ملحمه یا جنگ بزرگ نهایی، آمدن امام مهدی و عیسی (علیه‌السلام)، کشتن دجال) در حال آشکار شدن است و چطور اسلام تمام جهان را می‌گیرد بحثی جداگانه است ولی در پایان می‌خواهم بگویم: چه ما خوش باشیم و چه نباشیم، چه ما کارکنیم و چه نکنیم و چه ما حقیقت فکر کنیم و یا خیال، اسلام به سرعت به سوی پیروزی نهایی در حرکت بوده و وارث جهان آینده نزدیکی است که هر کس در آن منتظر عصر طلایی خویش است، اما چه زیباست که ما با طرز دید هوشیارانه، نه احساساتی که همه مسلمانان را غیر خود باطل بدانیم، از جمله کسانی باشیم که پرچم پیروزی نهایی را به دست می‌گیرند.

**به امید بیداری امت اسلام!**

[Zaheb\\_hed\\_dehkadae\\_jahani\\_wa\\_ayendae\\_islam.pdf](#)